

ترجمه قرآن صالحی نجف آبادی

محمد علی کوشا

ترجمه‌ای دقیق از قرآن کریم

آشنایی با فن ترجمه قرآن کریم به زبان‌های گوناگون به ویژه زبان فارسی، یکی از ضرورت‌های فرهنگی است که حوزه و دانشگاه باید آن را در برنامه‌های تخصصی علوم قرآنی خویش قرار دهند. مگر نه این است که رسالت اصلی قرآن پژوهان، شناساندن این کتاب سراسر هدایت به همه انسان‌ها با ملیت‌ها و نژادهای متنوع و زبان‌های گوناگون است؟! در حالی که قرآن با زبانی غیرزبان آنان و به تعبیر خود قرآن، به زبان «عربی مبین» است. حال آیا صاحبان زبان‌های غیرعربی حق دارند که زبان و منطق قرآن را بدانند تا سراز مطالب آن درآورند یا نه؟! قطعاً چنین حقی دارند؛ زیرا قرآن کتابی برای همه مردمان کره‌خاکی است و پیامبر خاتم نیز پیامبر همه جهانیان تا روز قیامت و الگوی تمام عیار برای تمامی آن‌ها در اقصی نقاط زمین است. بنابراین ترجمه این اثر بی نظیر آسمانی به زبان همگان، امری لازم و ضروری است.

واژه «ترجمه» در زبان عرب، مصدر رباعی برون «فَعَلَلَّ» در دو معنا به کار رفته است:

۱. برگرداندن گفتار یا نوشتاری از زبانی به زبان دیگر.

۲. شرح حال شخص یا اشخاص (بیوگرافی).

البته در میان قدماء همچون ترجمه تفسیر طبری معمولاً واژه «ترجمه» به جای «تفسیر» استعمال شده است. و همه منابع لغوی معتبر این کلمه را از ماده «تَرْجَمَ» یعنی رباعی دانسته‌اند. ولی ابن منظور در «لسان العرب» آن را در هر دو باب، ذکر نموده است! واژه‌های «تَرْجُمان» و «تُرْجُمان» به معنی «مترجم» هستند که جمعشان تراجمه و تراجم است. برخی پنداشته‌اند واژه «ترجمه» لغتی کلدانی به معنی «افکندن» است، برخی دیگر «ترجمه» را از تُرْجُمان، که معرّب تُرْزبان یا تُرْزبان فارسی دانسته‌اند که به معنی داشتن زبانی چرب و نرم و جذّاب و خوش سخن است. اما این‌ها فقط حدس و گمان است. البته زبان‌ها، مشابهت‌ها و پیوستگی‌هایی با هم دارند و تأثیرپذیری تدریجی آن‌ها از همدیگر در طول زمانِ مرادۀ صاحبان آن‌ها کم و بیش قابل قبول است ولی هر زبانی شاکله و ساختار ویژه خود را دارد.

به هر حال «ترجمه» عبارت است از: برگرداندن متنی از زبانی به زبان دیگر با رعایت محتوای آن متن. که این برگردان، گاهی گفتاری و گاهی نوشتاری است. متن را «زبان مبدأ» و ترجمه آن را «زبان مقصد» می‌نامند.

عناصر ترجمه

ترجمه دو عنصر اساسی دارد. اوّل عنصر ادب. دوم عنصر هنر. مراد از عنصر ادب، آگاهی از علوم ادبی - صرف، نحو، لغت و اشتقاق - و مراد از عنصر هنر، آگاهی از علوم بلاغی - معانی، بیان و بدیع - است. نه تنها ترجمه، بلکه هر اثر مکتوبی که بخواهد در تاریخ ادب و نگارش ماندگار بماند باید این دو عنصر در آن لحاظ شده باشد وگرنه نادیده و فراموش خواهد شد.

بنابراین کسی که به ترجمه قرآن کریم می‌پردازد به همان اندازه که در علوم ادبی عربی آثاری چون: «جامع المقدمات»، «التهجة المرضیه» از جلال الدین سیوطی، «مغنی اللیب» از ابن هشام، «الفوائد الضیائیة» معروف به «شرح ملاجمی بر کافیه ابن حاجب» و «شرح الکافیه» از رضی الدین استرآبادی، به درستی خوانده و فهمیده باشد، لازم است با دستور زبان فارسی و آثار مکتوب گوناگون ادیبان فارسی زبان نیز تسلط و اشراف داشته باشد. و در موضوع هنر نیز با متون علوم بلاغی مانند: «مطول تفتازانی»، «مختصر المعانی» و «جواهر البلاغه» و امثال آن‌ها نیز مأنوس و آشنا باشد. به عبارت دیگر «علوم

ادبی» و «علوم بلاغی» در وجود او به صورت ملکه درآمده باشد که البته چنین امری جز از راه علم‌آموزی در محضر اهل فنّ و ممارست و مباحثه به دست نمی‌آید. بنابراین کسی می‌تواند اقدام به ترجمه قرآن نماید که دارای شرایط زیر باشد:

۱. آشنایی کامل با دوزبان مبدأ و مقصد؛ ۲. توانایی لازم در ارائه نثری دقیق و استوار؛
۳. آشنایی با تفسیر و علوم قرآنی؛ ۴. آشنایی با فقه و اصول؛ ۵. آشنایی با علم کلام؛ ۶. داشتن سلامت روح و عقل.

در این میان، داشتن «نثری گویا» و به تعبیر امروزی آن «نثر معیار» امری لازم و ضروری است. و ویژگی‌های نثر معیار را می‌توان به طور خلاصه این‌گونه برشمرد:

۱. نثر ترجمه نباید نثری منسوخ، مهجور و غریب باشد؛ ۲. نثر ترجمه نباید عربی‌گرایی ثقیل و یا فارسی‌گرایی سره باشد؛ ۳. نثر ترجمه نباید دارای تعقیدات لفظی و انباشته از حشو و زوائد باشد.
۴. نثر ترجمه نباید دارای الفاظ نامأنوس و تصنعی باشد؛ ۵. نثر ترجمه باید رسا و خوشخوان، گویا و روان و وافی به مقصود باشد؛ ۶. نثر ترجمه باید تا حدودی آراسته به محسنات لفظی و ظرافت‌های هنری باشد.

خوشبختانه در سده اخیر، نثر فارسی سیر تکاملی خود را طی نموده و نویسندگانی بزرگ با نثری شیوا و گویا در موضوعات گوناگون به نگارش پرداخته‌اند و در خصوص نثر ترجمه قرآن کریم هرچند نسبت به پیشینیان روندی رو به رشد احساس می‌شود اما مجموعه آثار مکتوب در این باره هنوز اندک و انگشت شمار است.

علاوه بر به کارگیری نثر فاخر در ترجمه قرآن «قالب ترجمه» که بیانگر ظرف ظریف محتوای متن است، حائز اهمیت فراوان می‌باشد. دشواری ترجمه قرآن در این راستا بیش از آن چیزی است که در بدو امر تصور می‌شود! زیرا در این جا مترجم با کلامی روبه‌روست که از جهت لفظ و محتوا و چینش کلمات و ترکیب جملات، نظیری برای آن نمی‌توان یافت. یعنی ترکیب و شکل هندسی کلمات و جملات قرآن با توجه به قلت حجم و کثرت معنای آن‌ها به تمام معنا معجزه است و با نگاه دقیق، سبک و سیاق آن، آموزه ادب و هنر و الگوی تمام عیار اهل فن در عرصه فصاحت و بلاغت است. به گونه‌ای که ادبیات آن فراتر از هر ادبی و هنرنمایی آن پر جلوه‌تر از هر هنری است. در کمترین لفظ بیشترین معنا را جا داده و در کوتاه‌ترین جمله، پربارترین و ژرف‌ترین مفهوم را گنجانده

است.

بدین‌گونه مترجمی که آگاه به فنون و راز و رمز قرآنی باشد، ظرف دانش محدود خود را در برابر کلام خدای محیط نامحدود چنان کوچک و ناتوان می‌بیند که در بهت و حیرت فرو می‌رود آن چنان که نازل‌ترین تشبیه برای آن، گنجاندن اقیانوس در کوزه است! ولی با این همه باید گفت:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

از این‌رو مترجم آگاه به فنون ادب و هنر با توجه به توسعه‌ی زبان و تعالی اندیشه، می‌تواند کم و بیش، ترجمان چنین متن مقدس پر بار و بری باشد و با الهام از ظرافت‌ها و زیبایی‌های آن، بر ظرافت و زیبایی زبان مقصد بیفزاید که طبعاً چنین روندی در طول زمان سیر تکاملی خواهد داشت و زمینه بهره‌برداری از قرآن کریم را بیشتر و بهتر فراهم خواهد ساخت. به قول جناب استاد بهاء‌الدین خرمشاهی:

واقعیت این است که غالباً تا کسی شوق نوشتن و ذوق نویسندگی نداشته باشد، خود به خود به وادی ترجمه کشیده نمی‌شود. اما جان کلام در این زمینه این است که فقط داشتن ذوق و شوق مبهم کافی نیست، کسی که می‌خواهد مترجم شود باید ابتدا خواننده‌شکیبایی باشد. هم در زبان مبدأ باید زیاد کتاب و نشریه و مقاله بخواند و هم در زبان مقصد. انس داشتن با ادبیات قدیم و جدید در هر دو زبان ضرورت و فایده دارد. و این ضرورت در زبان مادری بسی بیشتر است... در این‌که ترجمه یک فن است شکی نیست و بلکه این امر از واضحات است، اما مهم‌تر از آن، این است که ترجمه اگرچه امروزه ماشینی هم شده است، صنعت نیست، صنعتی هنرگونه است. اگر آفرینش محض نباشد، بی‌شبهه بازآفرینی است... مهارت زبانی مترجم و غنای واژگان او و احاطه‌اش در حسن ترکیب و آوردن تعبیرات به جا و روشن و شیوا می‌تواند ترجمه را از سطح ساده‌ی صنعت بی‌روح به اوج هنر زنده برساند.^۱

و دقیقاً در این راستا چه سفارش نیکویی نموده است، هنرمند ادیب مرحوم امیر نظام گروسی به فرزندش یحیی در «پندنامه یحویه»: ... در ایجاز و اختصار کلام بکوش که از اطناب و تطویل، شنونده را ملال خیزد و توبه هرزه درایی و خیره‌سرایبی مشهور گردی. از ادای الفاظ مغلظه و عبارات غیر مأنوسه کناره جوی تا در هر محفلی به مناسبت مقام و درخور طباع، سخن گویی، و بر توباد که در تحصیل علوم ادبیه جهد وافی به عمل آوری

و به محض تقلید، به ادای الفاظ و امثال عربیه مبادرت ننمایی.^۲

این جانب تمامی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم از قرن چهارم تاکنون مورد بحث، بررسی و نقد قرار داده‌ام که بخشی از آن در شماری از مجلات معتبر علوم قرآنی انتشار یافته است. در میان ترجمه‌های کهن قرن چهارم و پنجم و ششم، هشت ترجمه از اهمیت خاصی برخوردارند و برای مترجم امروزین قرآن، لازم می‌نماید که آن‌ها را مطالعه کند تا در استخدام واژگان فارسی تبخیر بیشتری کسب نماید. این هشت اثر عبارتند از:

۱. **ترجمه تفسیر طبری «قرن ۴»:** این ترجمه، اثرگذارترین ترجمه بر ترجمه‌های قرآن

کریم به زبان فارسی به شمار می‌رود که با الهام و استفاده از تفسیر محمد بن جریر طبری - ۲۲۶ - ۳۱۰ ق - در زمان فرمانروایی منصور بن نوح سامانی - ۳۵۰ - ۳۶۶ - و به دستور وی در حدود سال ۳۵۲ هجری قمری به وسیلهٔ علما و فقهای ماوراءالنهر در هفت جزء از عربی به فارسی برگردانده شده است. این اثر به اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی در هفت جلد - ۴ - مجلد - نخستین بار در سال ۱۳۴۲ از طرف دانشگاه تهران و سپس در سال ۱۳۵۶ از سوی انتشارات توس و چاپ سوم آن نیز از سوی همان انتشارات در سال ۱۳۶۷ عرضه گردیده است و ترجمهٔ جداگانه آیات آن نیز بدون تفسیر با عنوان «قرآن عظیم» بر اساس ترجمه طبری به اهتمام محمد علی منصوری با مقدمهٔ دکتر مهدی محقق از سوی انتشاراتی دانشگاه تهران و دانشگاه مکیل کانادا در یک جلد به قطع رقعی تقریباً پالتویی در سال ۱۳۹۰ چاپ و منتشر گردید که البته ارزش تحقیقی خاصی ندارد و کاری هم روی آن انجام نگرفته است بلکه خالی از اغلاط هم نیست! اما کار تحقیق شده بسیار ارجمندی جناب آقای محمد مهیار روی این اثر انجام داده که هنوز چاپ نشده است.

۲. **ترجمه و تفسیر تاج التراجم «قرن ۵»:** این ترجمه و تفسیر به زبان فارسی از ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد معروف به اسفراینی - ۴۵۱ - ۴۷۳ - است که ارجح و اعتبار فراوانی دارد. سه جلد از این اثر - از حمد تا آخر انبیاء - توسط آقای نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی تصحیح و تحقیق شده و از سوی نشر میراث مکتوب و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در سال ۱۳۷۴ چاپ و منتشر شده است. به امید چاپ دیگر مجلدات آن!

۳. **ترجمه و تفسیر نسفی «قرن ۵-۶»:** این اثر از ابوحفص نجم الدین عمر نسفی - ۴۶۲ -

۵۳۸- مفسر و مؤرخ و شاعر نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اول ششم هجری است که نثر آن تا حدودی مسجع موزون و همراه با تفسیری کوتاه است. واژگان شناسی آن حائز اهمیت است. این ترجمه با تصحیح دکتر عزیزالله جوینی در سال ۱۳۴۰ شمسی در دو جلد از سوی سازمان اوقاف و امور خیریه چاپ و انتشار یافته است. نَسَف: محلی میان جیحون و سمرقند است.

۴. **ترجمه و تفسیر سوراآبادی «قرن ۵»:** این ترجمه و تفسیر از ابوبکر عتیق محمد هروی نیشابوری معروف به سوراآبادی متوفای ۴۹۴ هجری است. این اثر در میانه سال های ۴۷۰ تا ۴۸۰ به نگارش درآمد است. ترجمه سوراآبادی از جهت نحوی از دقت نظر بسیار بالایی برخوردار است. استخراج ترجمه آن از تفسیرش با تحقیق عالمانه آقای محمد مهیار ارج و اعتبار فراوانی دارد. برای شناخت دقیق این اثر به کتابی که این جانب با عنوان «سوراآبادی و تفسیرش» نوشته ام مراجعه شود. ناگفته نماند چاپ و تصحیح نسخه خطی تفسیر سوراآبادی در ۵ جلد توسط مرحوم علی اکبر سیرجانی کاری درخور تحسین است.

۵. **ترجمه و تفسیر میبدی «قرن ۶»:** این ترجمه و تفسیر از رشیدالدین ابوالفضل میبدی -۵۲۰ق- است که روانی نثر و شیوایی بیان آن اهمیت فراوانی دارد. این اثر تأثیر فراوانی در روند تکاملی ترجمه های پس از خود تا زمان ما داشته است. تلخیص این اثر توسط حبیب الله آموزگار از سوی انتشارات اقبال در تهران بارها چاپ و انتشار یافته است. ترجمه جداگانه آن نیز در یک جلد از سوی نشر میراث مکتوب و فرهنگ نگار میبد بدون هیچ گونه تحقیقی در سال ۱۳۸۸ در تهران چاپ و منتشر شده است.

۶. **ترجمه و تفسیر ابوالفتوح رازی «قرن ۶»:** نام این اثر «رَوْضُ الْجِنَانِ وَ رَوْحُ الْجِنَانِ» است ولی در لسان عموم به عنوان «ترجمه و تفسیر ابوالفتوح رازی» شهرت دارد. حسین بن علی بن محمد بن احمد نیشابوری -متوفای ۵۵۰ق- مؤلف آن است که آن را پیش از سال ۵۳۳ قمری تألیف نموده است. این تفسیر و ترجمه ارزش علمی و تفسیری فراوانی دارد. ترجمه آن تقریباً موزون و مسجع و نزدیک به تحت اللفظی است که به صورت جداگانه توسط آقای محمد مهیار استخراج و تحقیق شده و از سوی مؤسسه مطبوعاتی دینی در قم در سال ۱۳۸۰ خورشیدی چاپ و منتشر شده است.

۷. **ترجمه و تفسیر بصائریمینی «قرن ۶»:** این اثر از معین الدین محمد بن محمود نیشابوری است که حدود سال ۵۵۲ تألیف گردیده است. نثر این ترجمه و تفسیر، روان

و استوار و از آثار کهن ماندگار به شمار می‌رود ولی به صورت کامل - جزیک جلد آن - هنوز انتشار نیافته است. این ترجمه و تفسیر با همت دکتر علی رواقی تصحیح و تحقیق گردیده و در سال ۱۳۵۹ خورشیدی منتشر شده است.

۸. **ترجمه دهلوی «قرن ۱۲»:** این ترجمه بسیار نفیس به نام «فتح الرحمن بترجمة القرآن» از احمد بن عبدالرحیم مشهور به شاه ولی الله دهلوی است که از جهت دقت در انتخاب واژگان معادل و ترکیب نحوی حائز اهمیت فراوانی است و در واقع بهترین ترجمه قرن دوازدهم محسوب می‌شود. نوع این ترجمه تطبیقی متمایل به تحت اللفظی است. چاپ جدید آن با تصحیح عالمانه آقای مسعود انصاری از سوی نشر احسان در سال ۱۳۸۵ خورشیدی انجام یافته است.

در اواخر قرن سیزدهم یکی از فرهنگیان منشی دربار ناصرالدین شاه قاجار به نام محمد طاهر مستوفی شیبانی کاشانی، ترجمه‌ای از قرآن کریم ارائه نمود که معروف شد به «ترجمه بصیرالملک» این اثر نسبت به نثر زمان خود تا حدودی روان و خوشخوان می‌نمود و بارها به صورت چاپ سنگی انتشار یافت. تا این‌که در سال ۱۳۳۴ شمسی توسط انتشارات محمد حسن علمی و سپس به وسیله انتشارات جاویدان چاپ و منتشر شد. ترجمه الهی قمشه‌ای به قلم عالم عارف، مرحوم شیخ مهدی الهی قمشه‌ای بر مبنای ترجمه بصیرالملک در سال ۱۳۲۳ ش انتشار یافت. آن زمان ترجمه‌ای روان به نثر معیار که تا حدودی مفاهیم آیات را نیز منتقل سازد، وجود نداشت و همین امر سبب شد که از طریق ترجمه روان الهی قمشه‌ای بابی از فهم قرآن به روی همگان به ویژه مؤمنانی که سواد خواندن و نوشتن داشتند باز شود. خوش خوانی نثر، و ترجمه متمایل به تفسیرش سبب گسترش آن و استقبال فراوان همگان از آن شد و چون آن مرحوم حق التالیف و به اصطلاح حق الترجمه‌ای را نمی‌گرفت، هر ناشری مجاز به انتشار آن شد و در نتیجه بردامنه شهرت آن افزوده گشت. البته اخلاص مترجم را در این میان نباید نادیده انگاشت. با این همه، این ترجمه لغزش‌ها و عدم دقت‌های فراوانی دارد که البته نسخه تصحیح شده آن به وسیله جناب آقای حسین استاد ولی با دیگر نسخه‌های آن قابل مقایسه نیست.

تا این‌که چند سال پس از انتشار آن، مرحوم ابوالقاسم پاینده با دیدن آن اثر که به نظرش اشکالات فراوانی داشته، انگیزه ترجمه‌ای جدید در ذهنش نقش می‌بندد و اقدام به نگارش ترجمه‌ای از قرآن می‌نماید که به «ترجمه پاینده» شهرت یافت و مقبول طبع

ادیبان و صاحب‌قلمان گردید. ابوالقاسم پاینده - ۱۲۹۰ - ۱۳۶۳ ش - از نویسندگان بزرگ معاصرو از مترجمان نامدار به حساب می‌آید. مقدمه‌عالمانه‌او بر ترجمه‌اش از جمله آثار ماندگار و دقیق اوست که خود به تنهایی کتابی موجز و مفید در تاریخ قرآن کریم محسوب می‌شود.

پاینده در ترجمه‌اش استواری نثر را با قلت حجم و کثرت معنا به گونه‌هنرمندانه درهم آمیخته و ترجمه‌ای ادیبانه از قرآن ارائه نموده است. ولی در عین حال دو ناقد زبردست، آن را به نقد کشیدند که فوائد فراوانی بر آن‌ها مترتب است. نخست آیت‌الله شهید مرتضی مطهری و سپس علامه‌ادیب اریب سید محمد فرزانه در «مجله‌یغما» به نقد و بررسی آن اثر پرداختند که امروزه آن نقدها می‌تواند دستمایه‌مفیدی برای مترجمان و ناقدان باشد. ترجمه‌مرحوم پاینده نخستین بار در سال ۱۳۳۶ شمسی در تهران چاپ و منتشر شد. ولی متأسفانه پس از انقلاب - جزیکبار آن هم به صورت افست - چاپ و انتشار نیافت. امید است که فرهیخته‌ای به تصحیح آن همت گمارد و آن را به صورت مناسب و شایسته‌ای چاپ و منتشر سازد.

پس از پاینده، «ترجمه‌زین‌العابدین رهنما» از اهمیت فراوانی برخوردار است. این اثر نفیس و گرانبه در واقع موفق‌ترین ترجمه‌قبل از انقلاب اسلامی از جهت روانی نثر و انطباق با متن و پانوشته‌های توضیحی به شمار می‌آید. مقدمه‌هشتاد صفحه‌ای مترجم، خود به تنهایی کتابی جامع در مسأله‌علوم قرآنی به شمار می‌آید. این اثر ماندگار در چهار جلد در سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۴ از سوی سازمان اوقاف و امور خیریه چاپ و منتشر گردید. در پایان جلد اول و دوم آن، مجموعه‌ای از اشعار شاعران بزرگ همچون: مولوی، سعدی، سنایی، عطار، حافظ و سایر بزرگان ادب پارسی به عنوان «قرآن و ادب فارسی» در ۱۱۵ صفحه ضمیمه گردیده است که به راستی خود کتابی منظوم در شناخت قرآن کریم محسوب می‌گردد. این اثر پیراج و عالمانه، پس از انقلاب اسلامی تاکنون متأسفانه چاپ و منتشر نشده است! و اینک شایسته است که با تصحیح و تحقیقی تازه عرضه و انتشار یابد.

ترجمه‌های پس از انقلاب اسلامی

پیروزی مردم ایران در بهمن ۱۳۵۷ بر ضد نظام شاهنشاهی نقطه‌عطفی در تاریخ ایران

به شمار می‌رود که در نوع خود بی‌نظیر ارزیابی شده است. در این حرکت بزرگ مردمی، تحولات گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بس دامنه‌داری رخ نموده که بیشتر برجستگی‌های آن شاید توسعه فرهنگی و تغییرات بنیادین در عرصه اندیشه و نگارش و از همه بیشتر رویکرد عمیق و توجه به قرآن کریم می‌باشد. روی آوری به ترجمه قرآن در طول سه دهه و اندی که از انقلاب می‌گذرد معادل تمام فعالیت‌های قرآنی ایرانیان از زمان پذیرش اسلام تاکنون است!

تاکنون بیش از هشتاد ترجمه چاپی عرضه گردیده و بیش از هشتاد ترجمه هم در صف نوبت مجوز از وزارت ارشاد اسلامی قرار دارد! البته شماری از این ترجمه‌ها همراه با تفسیر چند جلدی ارائه شده‌اند و در میان آن‌ها تاکنون بیش از پانزده ترجمه منظوم وجود دارد که شماری از آن‌ها چاپ و منتشر شده است.

در میان ترجمه‌های فراوان پس از انقلاب در طول این سی و چند سال، حدود ۱۵ ترجمه از امتیاز بیشتری برخوردارند - هرچند که هر اثری ویژگی‌های خاص خود را دارد و به قول معروف هر گلی، ظرافت و زیبایی و عطر و امتیاز خاص خود را دارد - اما در این جا سخن بر سر جمع امتیازات همه جانبه یک اثر است. یعنی اگر برای یک ترجمه عالی صد امتیاز را در نظر بگیریم، هریک از این ۱۵ ترجمه توانسته‌اند ۹۰ تا ۹۷ امتیاز را در چاپ جدید خود، احراز نمایند. تأکید می‌کنم که این امتیازات مربوط به چاپ جدید آنهاست نه چاپ‌های پیشین. این آثار ممتاز عبارتند از:

۱. ترجمه سید جلال‌الدین مجتبیوی. ۲. ترجمه حسین استاد ولی. ۳. ترجمه سید علی موسوی گرمارودی. ۴. ترجمه بهاء‌الدین خزمشاهی. ۵. ترجمه سید محمد رضا صفوی. ۶. ترجمه کریم زمانی. ۷. ترجمه مسعود انصاری. ۸. ترجمه محمد مهدی فولادوند. ۹. ترجمه عبدالمحمد آیتی. ۱۰. ترجمه ابوالقاسم امامی. ۱۱. ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور. ۱۲. ترجمه مصطفی خرم‌دل. ۱۳. ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی. ۱۴. ترجمه حسین انصاریان. ۱۵. ترجمه نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی.

در میان این ۱۵ اثر نیز بیشترین و بالاترین امتیاز را ترجمه حسین استاد ولی و صالحی نجف‌آبادی به خود اختصاص داده‌اند.

در این جا پیش از معرفی ترجمه آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی، لازم می‌دانم که شناختی از انواع ترجمه داشته باشیم.

انواع ترجمه

به طور کلی پنج نوع ترجمه از قرآن کریم قابل تصوّر است: ۱. ترجمه تحت اللفظی؛ ۲. ترجمه تطبیقی؛ ۳. ترجمه تفسیری؛ ۴. ترجمه مضمونی؛ ۵. ترجمه منظوم.

اول: مراد از ترجمه تحت اللفظی، ترجمه‌ای است که معنای هر کلمه از آیات، زیر آن گنجانده شود و مترجم از ارائه معنای کلمه به کلمه آیات، خود را مقید به رعایت ضوابط دستوری در زبان مقصد نکند. چنین ترجمه‌ای طبعاً از مقوله ترجمه مصطلح، خارج و در واقع در چهارچوبه «لغت معنی» یا «فرهنگ لغات» قرار می‌گیرد مانند ترجمه مصباح زاده، محمد کاظم معزی و مولانا محمود حسن شیخ الہند که دقیق‌ترین ترجمه تحت اللفظی همانا ترجمه شیخ الہند با بازترجمان این جانب است. البته چاپ دوم آن مدّ نظر من است که به وسیله نشر احسان در تهران انتشار می‌یابد.

دوم: مراد از ترجمه تطبیقی، ترجمه‌ای است که کاملاً منطبق بر متن باشد هم در کیفیت و هم در کمیت. امروزه بیشتر ترجمه‌های قرآن کریم از همین نوع می‌باشند. مانند ترجمه صالحی نجف‌آبادی، خزمشاهی، گرمارودی و مسعود انصاری. البته برخی از ترجمه‌های تطبیقی اندکی متمایل به تفسیری هستند مانند ترجمه مجتبوی و حسین استادولی.

سوم: مراد از ترجمه تفسیری، ترجمه‌ای است که با تفسیر و توضیح کوتاه درآمیخته باشد. روشن‌ترین مصداق این نوع از ترجمه، ترجمه فیض الاسلام و ترجمه خرم‌دل می‌باشد. ترجمه مرحوم سید علی نقی فیض الاسلام با عنوان «ترجمه و تفسیر قرآن عظیم» نخستین بار در سال ۱۳۴۸ شمسی با خط نستعلیق مرحوم طاهر خوشنویس در تهران چاپ و منتشر شد. ولی ترجمه آقای دکتر مصطفی خرم‌دل با عنوان «تفسیر نور» در یک جلد از سوی انتشارات احسان در تهران، پس از انقلاب در سال ۱۳۷۱ چاپ و انتشار یافته است.

چهارم: مراد از ترجمه مضمونی، ترجمه‌ای است که مترجم، مضمون آیات را در قالب زبان مقصد می‌گنجانند و خود را مقید به تطبیق جمله به جمله آن با متن نمی‌سازد. مانند ترجمه مرحوم محمد باقر بهبودی با عنوان «معانی القرآن». این ترجمه تاکنون بیش از یک بار چاپ نشده است. نقد مفصل آقای حسین استاد ولی بر آن معروف است. البته صرف نظر از نقاط ضعف قابل توجه آن، این اثر مشتمل بر نکات تازه‌ای نیز هست

و نباید تنها به ضعف‌های آن نگریسته شود. مرحوم بهبودی از صاحب‌نظران ارجمند در علوم قرآن و علم‌الحديث است و دارای آثاری مفید و پربار برای اهل تحقیق است. اما تعبیر «ترجمه آزاد» که ظاهراً همان ترجمه‌مضمونی است، چندان رسا و وافی به مقصود به نظر نمی‌آید.

پنجم: مراد از ترجمه منظوم، همان‌گونه که از نامش پیداست، همان ترجمه شعری از قرآن کریم است یعنی مفهوم و محتوای آیات قرآن در قالب نظم ارائه گردد. مانند ترجمه صفی‌علیشاه که سرآمد همه ترجمه‌های منظوم به شمار می‌رود. این ترجمه در چاپ‌های سنگی آن، نوعی از ترجمه تحت‌اللفظی منشور هم در ذیل آیات به همراه داشت، اما در چاپ جدید آن که با تصحیح و تحقیق دکتر حامد ناجی اصفهانی از سوی کانون پژوهش در اصفهان در سال ۱۳۸۳ شمسی انتشار یافته تنها ترجمه و تفسیر منظوم آن به همراه ترجمه الهی‌قمشه‌ای با تصحیح آقای حسین استادولی درج گردیده است. ترجمه و تفسیر صفی‌علیشاه در میان آثار منظوم قرآنی، منحصر به فرد است. ظرافت‌های ادبی و عرفانی آن فراوان است ولی هنوز این اثر به گونه‌ای شایسته تبلیغ و معرفی نشده است. پس از انقلاب اسلامی بیش از ده ترجمه منظوم دیگر انتشار یافته است که ترجمه منظوم آقایان امید مجد - تاریخ انتشار ۱۳۷۶ - و ترجمه منظوم سید رضا ابوالمعالی کرمانشاهی - تاریخ انتشار ۱۳۸۶ - مشهورترین آنان هستند.

صالحی نجف‌آبادی و ترجمه‌اش

پس از بیان مقدمات فوق، اینک لازم است به معرفی ترجمه آیت‌الله شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی رضوان‌الله تعالی علیه پرداخته شود. اما باز پیش از آن، ذکر شمه‌ای از خصوصیات و مراتب علمی و آثار اثرگذار این مترجم و محقق نامدار در این مقام لازم و ضروری می‌نماید.

نعمت‌الله صالحی در حدود سال ۱۳۰۲ شمسی در شهر نجف‌آباد اصفهان دیده به جهان گشود و پس از طی تحصیلات ابتدایی در سن ۱۵ سالگی جهت کسب علوم دینی به حوزه علمیه اصفهان رفت و پس از خواندن ادبیات عرب و علوم بلاغی و فقه و اصول از محضر آیات: حاج آقا رحیم ارباب و حاج شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی دانی خویش و آقای فیاض، در اوایل مرجعیت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۲۵ شمسی

به قم آمد و اولین دوره خارج فقه و اصول را نزد وی آموخت و تا پایان مرجعیت ایشان از محضرش بهره‌مند شد و به موازات آن در درس خارج امام خمینی (ره) تا روز تبعید ایشان و نیز در درس مرحوم سید محمد داماد - از مدرّسان بلندپایه علم اصول فقه - حضور مستمر داشت و همزمان، به تدریس ادبیات عرب و معانی و بیان و بدیع و آنگاه شرح لمعه و فرائد الاصول و مکاسب و کفایة الاصول و تفسیر قرآن پرداخت.

صالحی در حوزه اصفهان و قم؛ شاگردان زبده و سرشناسی در درس وی حاضر می‌شدند که آقایان مهدوی کنی، محمد یزدی، محمدی گیلانی، هاشمی رفسنجانی، عباس محفوظی، حسن لاهوتی اشکوری، ربّانی املشی، حسن صانعی، مصطفی خمینی، موسوی یزدی، احمد جنّتی، طاهری اصفهانی، اسدالله ایمانی کازورنی، بنیادی کازورنی، حسین انصاریان، سید علی غیوری نجف‌آبادی، باریک‌بین قزوینی، مصطفی زمانیان نجف‌آبادی، سید محمود دعایی، سید حسن مدرّسی طباطبائی، حسین ایرانی، ناطق نوری، سید محمد روضاتی و سید احمد روضاتی از آن جمله‌اند. قطعاً در طول سالیان تدریس او بیش از هزار نفر از محضراو بهره‌علمی برده‌اند.

مرحوم صالحی در علوم معقول نیز «منظومه سبزواری» و «بخش‌هایی از اسفار مآلاً صدرا» را نزد مرحوم علامه طباطبائی خوانده و سپس چند بار منظومه حکمت سبزواری را تدریس کرده است. او در حمایت از آیت‌الله خمینی به سه سال تبعید در شهرهای ابهر زنجان، تویسرکان همدان و مهاباد در آذربایجان محکوم شد و دوران بسیار تلخی را گذرانده است.

صالحی نجف‌آبادی دارای تألیفات متنوع و محققانه‌ای در تفسیر، تاریخ تحلیلی، حدیث و کلام و فقه است. «جمال انسانیت» در تفسیر سوره یوسف و «شهادت جاوید» در تاریخ تحلیلی قیام سالار شهیدان و «مجموعه مقالات» از جمله آثار قبل از انقلاب اسلامی اوست. پس از پیروزی انقلاب، علی‌رغم دعوت بزرگان چون شهید بهشتی از او برای تصدّی امور قضایی و دیگر کارهای اجرایی، از هرگونه دخالت و ورود به کارهای دولتی خودداری کرد و به تدریس و تحقیق و تألیف در حوزه قم ادامه داد. حاصل کار او علاوه بر تربیت شاگردانی نامدار، تألیفات عالمانه و محققانه قابل توجهی است که از جمله آثار او پس از انقلاب، «حکومت صالحان»، «پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی»، «حدیث‌های خیالی»، «جهاد در اسلام» و «قضاوت زن در فقه اسلامی» است.

صالحی، علاوه بر ارائه مجموعه مقالاتی تحقیقی در موضوعات گوناگون، مجموعه‌ای از تحقیقات مکتوب به صورت مخطوط و چاپ نشده از خود بر جای نهاده که بسی آموزنده و ارجمند است.

شیوه تحقیق استاد صالحی نجف‌آبادی

مرحوم صالحی چند ویژگی در تحقیق و نگارش داشت که من کمتر کسی چون او می‌شناسم موصوف بدان خصوصیات باشد. به طور خلاصه با توجه به مرادۀ حدوداً سی ساله‌ام با آن مرحوم، ویژگی‌های او در پردازش و نگارش چنین بود:

۱. به کارگیری عنصر «عقل» در استنباط مسائل فقهی، تفسیر آیات قرآن و تحلیل مسائل تاریخی و اجتماعی: نمونه‌بارز این شیوه در موضوعات مربوط به «طهارت و نجاست»، «محرابه»، «جهاد»، «فلسفه قیام امام حسین» و «تفسیر سوره یوسف» نمایان است.

۲. رعایت اصول ادب و ارائه نثری روان و گویا در تمام نوشته‌ها: نثر روان صالحی در میان حوزویان، خوش‌خوان‌ترین و پرجاذبه‌ترین نثر به شمار می‌رود. «جمال انسانیت» و «شهید جاوید» او مصداق بارز نثر معیار امروزیین اوست که استواری در جمله‌بندی آن‌ها و چینش واژه‌های نرم و لطیف و دلنشین از ویژگی نثر مطبوع طبع ایشان است.

۳. عفت قلم و سلامت نقد: استاد صالحی با این‌که نقادی ژرف‌اندیش و تیزبین و دقیق بود، ولی هرگز این موهبت بزرگ را با تحقیر و توهین نیالود و از مرز ادب و عفت قلم خارج نگردید. نمونه آثار نقادانه او را در دو اثر «عصای موسی» و «نگاهی به حماسه حسینی شهید مطهری» گویای طهارت نفس و رعایت اخلاق و انصاف در نقد و بررسی‌های عالمانه‌اوست.

۴. باطل‌ستیزی و خرافه‌گریزی: در این باره نیز کافی است که کتاب «غلو در آمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین» از این نویسنده محقق مورد مطالعه قرار گیرد.

۵. مرعوب نشدن در مقابل چهره‌های ممتاز علمی و اجتماعی در مقام تحقیق: صالحی نجف‌آبادی در تحقیقات علمی خویش، هرگز تحت تأثیر شخصیت و شهرت اجتماعی و علمی کسی واقع نمی‌شد. آنچه برای او اهمیت داشت قدرت استدلال و اقامه برهان بود نه شهرت و آوازه این و آن. کتاب «عصای موسی» نمونه‌ای بارز در این باره است که او به درستی توانسته است نظر و آراء بزرگانی چون آیت‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی

و علامه طباطبائی و دیگران را با استدلال قوی به چالش کشد.

۶. **آزاداندیشی:** در این باره مرحوم استاد صالحی را باید چهره‌شاخص برجسته و کم‌نظیر، بلکه از جهانی بی‌نظیر در میان حوزه‌های علمی به حساب آورد. نمونه‌بارز آزاداندیشی او در کلام، فقه، تاریخ و تفسیر آثار برجای مانده اوست. در این باره کافی است که کتاب «مجموعه مقالات» او که پیش از انقلاب چاپ و منتشر شده و همچنین کتاب «پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی» و «قضاوت زن در فقه اسلامی» او مورد مطالعه قرار گیرد.

۷. **استقلال علمی:** بارزترین ویژگی این استاد نامدار و مترجم دقیق و استوار، استقلال علمی اوست. اصولاً آزاداندیشی، خرافه‌ستیزی و مرعوب نشدن در مقابل چهره‌های علمی، ناشی از استقلال علمی اوست. او آنچه خوانده بود، خوب و عمیق و دقیق خوانده بود و در هر مسئله‌ای که تحقیق کرده بود به عمق و کنه آن رسیده بود. صالحی هیچ تحقیقی را نیمه‌کاره رها نمی‌کرد و در راه دستیابی به حقیقت لحظه‌ای باز نمی‌ایستاد. طبیعی است چنین محقق‌هایی که دستاوردهای تحقیقی‌اش را با کدِ یمین و عرق جبین به دست آورده و در تمام آن‌ها راه استدلال و اجتهاد را پیموده و جزء باورهای یقینی او شده است، هرگز با تهدید و تطمیع، از دست نخواهد داد.

چو شمشیر هندی نهی بر سرش
بر این است بنیاد توحید و بس

موحد چو در پای ریزی زرش
هراس و امیدش نباشد ز کس

مرحوم صالحی تا خود در مسأله‌ای به یقین نمی‌رسید آن را برای دیگران بیان نمی‌کرد و در صورت اصرار پرسش‌کننده، می‌گفت: هنوز در این باره تحقیق نکرده‌ام ولی دیگران چنین و چنان گفته‌اند. او پس از احراز یقین و اطمینان در مسائل مورد بحث، با جرأت تمام آن را بیان می‌کرد و آرای دیگران را مورد نقد و بررسی قرار می‌داد. بیان قاطع او، ریشه در استقلال علمی توأم با ایمانش دارد.

۸. **حق‌پذیری و استقبال از منطق صحیح:** استاد صالحی نجف‌آبادی، هرگاه سخن درست و مستدلّی را در ضمن مباحث علمی از کسی می‌شنید پس از بررسی، آن را می‌پذیرفت و به تشویق ارائه‌دهنده آن - اگرچه از کوچک‌ترین شاگردانش می‌بود - می‌پرداخت. و اگر کسی با دلائل قوی‌تر بر او چیره می‌شد، در پذیرش آن تأخیری روا

نمی داشت و آن را می پذیرفت و بارها تذکر می داد: تابع دلیل باشید نه مرعوب استاد و یا شخصیت علمی و اجتماعی افراد.

۹. کم نویسی اما پخته نویسی: از ویژگی های بارز آیت الله صالحی نجف آبادی، اندک نویسی با کیفیت بالا بود نه زیاد نویسی حجیم و کم محتوا. حجم آثار او نسبت به بسیاری از نویسندگان اندک است اما با محتوایی بسیار غنی و سرشار از تحقیق و دقت همراه است. در تمام آثار او هیچ مطلب زائد و بی ربط و یا لفاظی پر حجم و کم ارزش وجود ندارد. این حقیقت را تنها کسانی می یابند که کتاب های او را خوانده باشند. او همیشه به کیفیت نوشتار می اندیشید نه کمیت و حجیم بودن آن. در مقام نگارش، بسیار کند پیش می رفت اما هرآنچه را می نوشت با تفکر و تعقل همراه بود. بارها می گفت: چیزی را باید انتشار داد که خلئی را پر کند نه این که بر حجم نوشته های بی خاصیت بیفزاید. از جمله سفارش اکید ایشان به شاگردان کلاس بحث این بود که: در نوشتن صرفاً نقل نباشید، بلکه خودتان اجتهاد کنید. اگر یک کتاب پر محتوای صد صفحه ای را که خلئی پر کند و گرهی از مشکلات علمی بگشاید ارائه دهید، بهتر از صد جلد کتاب پر حجم و کم محتواست که قفسه های کتابخانه را اشغال نماید.

استاد صالحی هرگز جوای نام و کسب شهرت در جامعه نبود. من هرگاه بر او وارد می شدم که بی هیچ جوای نام و نانی، کار علمی خود را پیش می برد و تنها در صد تبیین حقایق ناب والای دین مبین اسلام است و بس، این شعر در ذهنم تداعی می شد:

در سبویی نهفته دریایی یا به کنجی خزیده دنیایی

امروز هم که شاهد فقدان آن صاحب فضل و فضیلت هستم، او را مصداق این بیت می دانم:

از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش

با توجه به ویژگی های علمی و شخصیتی مرحوم آیت الله نجف آبادی، بیان این نکته را لازم و ضروری می دانم که تمام شرایطی که یک مفسر و مترجم قرآن باید دارا باشد، بی گمان در وجود ایشان جمع بود؛ زیرا او در حوزه ادبیات عرب، استادی کامل و تمام عیار و آشنا به پیچ و خم های این فن بود. سال ها کتاب های درسی ادبی حوزه را تدریس کرده بود و علاوه بر تسلط بر علوم ادبی مانند صرف و نحو و لغت و اشتقاق، در معانی و بیان و بدیع نیز از مدرسان معروف کتاب معتبر «مطول» تفتازانی بود که شماری از افراد معروف فاضل حوزه اصفهان و قم در محضر ایشان این دانش را آموخته اند. در فن تفسیر

قرآن نیز حتی پیش از چاپ تفسیر المیزان علامه طباطبائی، ایشان در حوزه علمیه قم به تدریس تفسیر مشغول بودند که کتاب «جمال انسانیت» در تفسیر سوره یوسف، حاصل بخشی از آن تدریس است. علاوه بر آن، مقالات تحقیقی تفسیری ایشان، بیانگر «منهج تفسیر اجتهادی» و «نوآوری‌ها و ابتکارات» قرآن پژوهانه این مترجم توانمند است.

استاد صالحی، قرآن کریم را اصل و اساس تمام موضوعات مربوط به اسلام‌شناسی می‌دانست و در هر موضوعی که به بحث می‌پرداخت، در نهایت آن را در سنجه قرآن و عقل قرار می‌داد و همه اخبار و احادیث را بر قرآن عرضه می‌نمود و روایات تفسیری را همچون روایات فقهی از جهت سند و دلالت و مطابقت با قرآن دقیقاً مورد مذاقه قرار می‌داد و جعلی بودن شماری از آن‌ها را در عرضه به قرآن روشن و مبرهن می‌ساخت و روایات و احادیث تفسیری را از غیر آن یعنی: جزئی و تطبیق و تشبیه و تنظیر و تمثیل کاملاً تفکیک می‌نمود و حتی زیان و ضررهای روایات جعلی در تفسیر قرآن را از انحرافات بزرگ که گاهی سبب گمراهی ساده‌اندیشان می‌شود، گوشزد می‌نمود. آری، او حدیث‌شناسی بسیار دقیق و باهوش و تیزبین بود.

ویژگی‌های این ترجمه

با توجه به دقت علمی و ژرفنگری روش مند استاد صالحی در دانش تفسیر، حدیث، فقه، تاریخ و علوم قرآنی، می‌توان گفت که ایشان در فن ترجمه قرآن در ردیف قلیل مترجمانی است که با «اجتهاد» و «استقلال نظر» به این امر مهم دست یازیده و ترجمه‌ای دقیق با نثری روان، به شیوه اجتهادی خویش عرضه داشته است. اینک خصوصیات این اثر ارجمند را یادآور می‌شوم:

۱. نوع این ترجمه به شیوه تطبیقی و منطبق بر متن آیات است.
۲. در این ترجمه، مفهوم و محتوای آیات در حد امکان در قالب زبان فارسی بیان شده است.
۳. نثر این ترجمه، به دور از عربی‌گرایی ثقیل و فارسی سره مهجور و کهن است و می‌توان آن را نثری روان، خوشخوان و قابل فهم همگان و به دور از هرگونه تکلف و تصنع و حشو و زوائد دانست.
۴. این ترجمه از جهت کمی در قالبی مساوی با حجم آیات و از جهت کیفی،

جلوه‌ای روشن از انعکاس مراد و مقصود آیات است.

۵. قیده‌های توضیحی داخل کروشده در این ترجمه و یا محذوفات و تقدیرهای حاصل از صنعت ایجاز قرآن که لازمه‌ی یک ترجمه گویاست، در حد لازم، رعایت شده است.

۶. در مواردی که آیه نیازمند به توضیح بیشتری بوده، مرحوم مترجم به بیان آن‌ها در پانویشت‌ها پرداخته و گاهی هم به وجوه دیگری از ترجمه آیه در پانویشت‌ها اشاره نموده است.

۷. مترجم کوشیده است در عین توجّه به یکسان‌سازی معانی واژگان، مسئله‌اشباه و نظائر را مدنظر قرار دهد و هر جا که کلمه‌ای در معانی گوناگون استعمال گردیده، جایگاه کاربرد هر کدام را به درستی نشان دهد.

نمونه‌هایی از دقت و ظرافت در ترجمه آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی

۱. در سرتاسر این ترجمه، قَلت حجم ترجمه و ظرافت واژه‌های معادل بر پایه‌ی فارسی روان امری محسوس و روشن است.

بنگرید به ترجمه‌ی سوره مبارکه فاتحه الكتاب: (۱). به نام خدای مهرگسترِ مهربان، ۲. ستایش از آن خدا پروردگار جهانیان، ۳. مهرگسترِ مهربان، ۴. [و] خداوندگار روز جزاست، ۵. [خدایا] تنها تورا می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم، ۶. ما را به راه راست راهبری کن، ۷. راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای، که نه مورد غضب [تو] اند و نه گمراه‌اند. در ترجمه‌ی سوره حمد علاوه بر معادل‌های دقیق و حساب‌شده برای کلمات، در آیه هفتم دقت نحوی خاصی لحاظ گردیده که شماری از مترجمان از آن غافل مانده‌اند و آن هم توجّه به این‌که کلمه «غیر» بدل یا صفت از «الذین» است که در این ترجمه به این نکته توجه شده است.

بنگرید به معادل‌های: الله = خدا، رحمان = مهرگستر، ربّ = پروردگار، مالک = خداوندگار، اهدنا = راهبری کن ما را.

و به درستی نشان داده شده که هدایت در این جا به معنای ایصال إلى المطلوب است نه ارائه طریق.

۲. ترجمه سوره اخلاص: ۱. بگو: حقیقت این است که خدا یگانه است، ۲. خداست که مقصود همگان است، ۳. فرزند نیاورده و فرزند کسی نیست، ۴. و هیچ همتای او

نبوده [و نیست]».

در این ترجمه، ضمیر «هُوَ» که ضمیرشان است ترجمه شده و نیز معنای «صَمَد» به درستی لحاظ گردیده است؛ زیرا «الصَّمَدُ: الَّذِي يُصَمَدُ إِلَيْهِ فِي الْحَوَائِجِ أَوْ يُقَصَدُ»^۳. «صمد» به کسی گفته می‌شود که در همه حوائج و نیازمندی‌ها به سوی او قصد می‌شود. و اگر در بیشتر ترجمه‌ها به «بی‌نیاز» ترجمه شده، دقیق نیست بلکه لازمه معنای آن است.

۳. دقت‌های مترجم در اشتباه و نظائر در این ترجمه شایان توجه است: در آیه ۱۱۶ بقره: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ «و مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر طرف روی کنید آنجا روی خداست، همانا خدا گسترده وجود [ای بی‌نهایت و] داناست».

مترجم گرانقدر دریافته است که در این آیه برخلاف دیگر موارد آن، کلمه «وَاسِعٌ» صفت ذات است نه صفت فعل؛ زیرا «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» قرینه‌ای روشن بر این معناست. لذا به جای آن که آن را به «گشایگر» ترجمه کند که اغلب چنین اشتباهی را مرتکب شده‌اند، به درستی آن را به «گسترده وجود بی‌نهایت» ترجمه کرده که تقریباً به همان معنای «محیط» است.

۴. دقت‌های صرفی و نحوی در ترجمه آیت الله صالحی فراوان است. در این جا به چند نمونه اشاره می‌شود:

الف: در سوره آل عمران آیه ۱۷۳: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»؛ «همانان که چون افرادی به ایشان گفتند: این مردم برای [حمله به] شما نیرو گرد آورده‌اند؛ پس از آنان بترسید. ولی [این سخن] برایمانشان افزود و گفتند: خدا برای ما کافی است، و خوب کارسازی است». در این ترجمه کلمه «جَمَعُوا» چون متعدی است به «گرد آورده‌اند» ترجمه شده که کاملاً صحیح است. در حالی که بیشتر مترجمان آن را به صورت فعل لازم ترجمه کرده‌اند که البته نادرست است.

ب: در سوره آل عمران آیه ۱۷۵: «إِنَّمَا ذِكْرُ الشَّيْطَانِ يَخَوْفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ «این فقط شیطان است که [شما را] از دوستان خود می‌ترساند، پس اگر مؤمنید از آنان نترسید و از من بترسید».

مترجم به درستی تشخیص داده است که «يَخَوْفُ» در این جا دو مفعولی است و مفعول اول آن یعنی کلمه «كُم» در تقدیر است و لذا کلمه «شمارا» در میان گروه ذکر شده است. بسیاری از مترجمان از این نکته غافل مانده‌اند! البته در شماری از آن‌ها پس از تذکر این جانب در چاپ‌های جدید رفع اشتباه شده است.^۴

ج: در سوره مریم آیه ۱۸: «قَالَتْ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتُ تَقِيًّا»؛ «[مریم] گفت: همانا من از توبه [خدای] رحمان می‌برم، اگر پرهیزگاری [از من دور شو]».

دقت این ترجمه در بیان جمله مقدر آیه است که مترجم به درستی آن را در میان گروه ظاهر نموده است. اگر این جمله مقدر در ترجمه بیان نگردد، مفهوم آیه با مشکل جدی روبه‌رو خواهد شد! چون انسان از آدم بی‌تقوا به خدا پناه می‌برد نه از آدم باتقوا! بنابراین در جمله «اِنْ كُنْتُ تَقِيًّا»، «اِنْ» شرطیه، جوابش در تقدیر است و می‌تواند [فَاُخْرِجْ مِنْ عِنْدِي] باشد. طبرسی در تفسیر مجمع البیان گوید: جمله فوق مانند این جمله است: «اِنْ كُنْتُ مُؤْمِنًا فَلَا تَطْلِمْنِي»؛ اگر مؤمنید، به من ستم نکنید. ۵. بسیاری از مترجمان از بیان این نکته غافل مانده‌اند!

۵. نثر ترجمه استاد صالحی، علاوه بر روانی و گویایی گاه با ذکر یک قید توضیحی به جا و لازم، مفهوم و محتوای آیه را برای خواننده به درستی روشن و آشکار می‌سازد. اینک ترجمه آیتی از سوره نجم را به عنوان نمونه یادآور می‌شویم:

«به نام خدای مهرگستر مهربان. ۱. سوگند به آن ستاره وقتی که فرو شود. ۲. که همنشین شما [محمد] نه گمراه شده و نه بیراهه رفته است. ۳. و از روی هوس سخن نمی‌گوید. ۴. این [قرآن] جز وحیی که به او می‌شود نیست. ۵. آن فرشته پر قدرت او را تعلیم داده است. ۶. توانمند خردمندی که [به هیأت اصلی خود] راست ایستاد. ۷. در حالی که او در افق اعلی بود. ۸. سپس نزدیک شد و فرود آمد. ۹. تا [فاصله او با پیامبر] به اندازه دو کمان یا نزدیک تر شد. ۱۰. پس وحی کرد به بنده او آنچه وحی کرد. ۱۱. آن دل، آنچه را دید اشتباه ندید. ۱۲. پس آیا با او بر سر آنچه می‌بیند به جدل می‌پردازید؟ ۱۳. و قطعاً او را در یک نزول دیگر نیز دید. ۱۴. در کنار سدره المنتهی [آخرین مرز سیر فرشتگان که از آن فراتر نروند]. ۱۵. که جنة المأوی نزد آن است. ۱۶. آنگاه که سدره را می‌پوشاند آن چیزی که می‌پوشاند.

۱۷. چشم [او] خطا ندید و از حدّ فراتر رفت. ۱۸. بی‌گمان، برخی از بزرگ‌ترین آیات

پروردگارش را دید. ۱۹. پس به من بگوئید این لات و عُزّی، ۲۰. و منات که سومین آنهاست، ۲۱. آیا پسر از آن شما و دختر از آن اوست؟ ۲۲. در این صورت، این تقسیمی غیر عادلانه است. ۲۳. اینها چیزی نیست جز نام‌هایی که شما و پدرانتان بر آن‌ها نهاده‌اید و خدا هیچ دلیلی برای [پرستش] آن‌ها نازل نکرده است. آنان جز از گمان و هوای نفس خود پیروی نمی‌کنند، در حالی که هدایت از جانب پروردگارتان برایشان آمده است. ۲۴. مگر انسان هرچه آرزو کند بدان دست یابد؟ [هرگز].

داستان این ترجمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، توجه به امور فرهنگی به ویژه ترویج معارف اسلامی در سال‌های آغازین آن بسیار چشمگیر و گسترده بود. استقبال طلاب از مباحث آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی در موضوع تفسیر، نهج البلاغه، حدیث و فقه در حوزه علمیّه قم در مدرسه فیضیه و مسجد امام حسن عسکری امری قابل توجه بود. پایه‌ی دروس معارف اسلامی و توسعه علوم قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، موفق به تشکیل هسته‌های تحقیقی علمی حوزوی گوناگونی گردید که از جمله آنها تشکیل «گروه علمی و تفسیر راهنما» بود.

دست‌اندرکاران آن لجنه علمی پویا، از شماری محققان و اساتید علوم قرآنی از جمله آیت‌الله معرفت و آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی دعوت کردند تا در تدوین و نگارش «تفسیر راهنما» همکاری نمایند. گروه علمی «مرکز فرهنگ و معارف قرآن» از وجود این دو عالم برجسته استفاده شایانی نمودند. مرحوم استاد صالحی در تدوین و نگارش آن اثر به ویژه در «مستندسازی» ترجمه و تفسیر یاد شده نقش کلیدی و اساسی داشت.

مسئولان آن پروژه علمی پس از چاپ هشت جلد از «تفسیر راهنما» به فراست دریافتند که چنین اثری باید همراه با ترجمه آیات عرضه گردد و این کار مهم را هم به آیت‌الله صالحی واگذار نمودند. از آن تاریخ، آقای صالحی کار ترجمه را با جدّیت و پشتکار تمام آغاز تمام و پس از اتمام، برای ویرایش و اصلاح نهایی تحویل گروه مذکور داد و آنان نیز با تغییرات محسوس و اعمال سلايق خویش همراه با تفسیر راهنما از جلد هشتم به بعد آن را چاپ و منتشر نمودند و پس از آن نیز به صورت جداگانه با عنوان «ترجمه فارسی قرآن کریم از طرف مرکز فرهنگ و معارف قرآن» چاپ کرده و منتشر

پس از اتمام ترجمه، استاد صالحی از قم به تهران هجرت نمودند و گاهی هم جهت پیگیری بحث‌های قرآنی در «مرکز فرهنگ و معارف قرآن» به قم می‌آمدند.

آن مرحوم قصد داشت ترجمه قرآن او - آن‌گونه که خودش می‌خواست، بدون دخل و تصرف دیگران - جداگانه و همراه با پانوشته‌هایی به چاپ برسد و اگر ویرایشی روی آن انجام گیرد زیر نظر و همسوبا سلیقه خود او انجام پذیرد. از این رو بر اساس شناخت تقریباً سی ساله‌ای که از این جانب داشت، ویراستاری این ترجمه را برعهده من گذاشت تا پس از انجام ویرایش و بازبینی مجدد ایشان، حروف چینی و سپس آماده چاپ گردد. ایشان با دقت تمام در کم و کیف ویرایش، تغییراتی جزئی دادند و موارد اختلافی را پس از انجام مباحثاتی تعدیل نموده و تمام ترجمه را که در شش دفتر تحریر یافته بود آماده حروف چینی نمودند. همزمان با پایان کار، متأسفانه ایشان دچار بیماری سختی شدند و مدتی در بیمارستان و سپس منزل بستری گردیدند. از آن تاریخ ارتباط من با ایشان بیشتر به صورت تلفنی بود و در یکی از تماس‌های تلفنی تأکید نمودند که:

در صدد چاپ این ترجمه که با ویراستاری شماست هستم و با یکی از ناشران فرهنگ دوست «انتشارات کویر» هم در این باره صحبت کرده‌ام و امیدوارم که این کار تحقق یابد و این اثر با همین کیفیت، در صورت فقدان من نیز در آینده چاپ شود.

تفاوت‌های این ترجمه با ترجمه چاپ «مرکز فرهنگ و معارف قرآن»

هرچند که اصل این دو ترجمه از مرحوم آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی است، ولی میان این دو نسخه تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد:

تفاوت یکم: ترجمه قرآن مرکز فرهنگ و معارف، کار مرحله آغازین جناب استاد صالحی در زمینه ترجمه قرآن است. ولی ترجمه کنونی، محصول مرحله دوم کار ایشان در این باره است که طبعاً دقیق‌تر و توأم با تجدید نظر آن مرحوم است.

تفاوت دوم: ترجمه چاپ آن مرکز، مورد اعمال نظر شماری از ویراستاران ارجمنند، با شیوه‌آنان می‌باشد که در مواردی با نظر نهایی مترجم همخوانی ندارد. در صورتی که ترجمه کنونی با ویرایش این جانب، همخوان و همسوهماهنگ با نظر مترجم وزیر نظر ایشان انجام گرفته است.

تفاوت سوم: در ترجمه نامبرده، نامی از مترجم، روی جلد کتاب، حتی در شناسنامه کتاب دیده نمی‌شود!!! اما در این چاپ، نام مترجم در روی جلد و صفحه شناسنامه کتاب ذکر شده است. البته تلاش‌های لجنه علمی «مرکز فرهنگ و معارف قرآن» که در چهارچوب طرح‌های پژوهشی آن مرکز انجام گرفته، درخور سپاس و قدردانی فراوان است.

تفاوت چهارم: در ترجمه مذکور هیچ‌گونه توضیحات پانوشتی وجود ندارد. در حالی که در این ترجمه بیش از دویست مورد توضیحات لازم و مفید در پانوشت‌ها وجود دارد که گویای دقت نظر مترجم و اهتمام او بر ارائه مفهوم صحیح هر آیه در کار ترجمه است.

نمونه‌های از تفاوت معنایی در دو نسخه ترجمه

نمونه ۱. سوره آل عمران، آیه ۳۰: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» که در نسخه اول چنین ترجمه شده است:

«[یاد کن] روزی را که هر کسی هر کار خیری انجام داده است آن را حاضر شده می‌یابد، و هر کار بدی مرتکب شده است آرزو می‌کند که کاش میان او و آن [کار بد] فاصله‌ای دور بود». این ترجمه نادرست است؛ زیرا فاعل «ما عَمِلَتْ» در هر دو جمله، همان «نفس» است، و واو عطف، جمله «ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا ...» را به ماقبل آن عطف نموده و ضمیر مستتر مؤنث در «تَجِدُ» و «تَوَدُّ» و همچنین ضمیر «ها» در «بَيْنَهَا» که به نفس برمی‌گردند، گویای این حقیقت است که در روز قیامت هر کسی هم اعمال خود را می‌بیند و هم اعمال بد خود را (الزلزله، ۷/۹۹-۸) نه این‌که تنها اعمال خوب خود را ببیند ولی بد خویش را نبیند آن‌گونه که از ظاهر ترجمه مزبور استفاده می‌شود. به هر حال ترجمه صحیح آیه در این چاپ چنین است: «[یاد کن] روزی را که هر کسی آنچه از خوبی و بدی انجام داده است، [همه را] حاضر شده می‌یابد [و] آرزو می‌کند کاش میان او و آن [کارهای بدش] فاصله‌ای دور بود و خدا شما را از [نافرمانی] خودش برحذر می‌دارد، و خدا به بندگانش بسیار مهرورز است».

نمونه ۲. سوره آل عمران، آیه ۱۲۵: «يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» که چنین ترجمه شده است: «پروردگارتان با پنج هزار فرشته نشاندار به شما کمک خواهد کرد». معادلی که برای کلمه «مُسَوِّمِينَ» در ترجمه این آیه آمده، نادرست است، زیرا این کلمه، اسم فاعل است نه مفعول! ترجمه صحیح آیه در این چاپ چنین است: «پروردگارتان با پنج هزار

فرشته نشان‌گذار شما رایاری خواهد کرد».

طبرسی در تفسیر «جامع الجوامع» گوید: فرشتگان در جنگ بدر، مناطق عملیاتی جنگ را برای رهنمود مجاهدان اسلام نشان‌گذاری می‌کردند تا آنان در موضع پیروزی قرار گیرند.

نمونه ۳. سوره نساء، آیه ۷۸: ﴿فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾. که چنین ترجمه شده است: «این قوم را چیست که نزدیک است هیچ سخنی را درک نکنند».

این گونه آیه را تحت اللفظی ترجمه کردن، تناسب چندان با نثر مرحوم آیت الله صالحی نجف‌آبادی ندارد. ترجمه کامل آیه در این چاپ چنین است: «هرجا که باشید شما را مرگ در می‌یابد، اگرچه در دژهای استوار باشید. و اگر خیری به آنان رسد، می‌گویند: این از نزد خداست، و اگر گزند به آنان رسد، می‌گویند: این از نزد توست. بگو: همه از نزد خداست. پس این قوم را چه شده است که نمی‌خواهند هیچ سخنی را بفهمند؟!»

نمونه ۴. سوره انعام، آیه ۴۵: ﴿فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ که چنین ترجمه شده است: «پس دنباله گروهی که ستم کردند قطع شد». روشن است که این ترجمه تحت اللفظی نامفهوم و سؤال برانگیز است!

ترجمه دقیق آن در این چاپ چنین است: «آنگاه ریشه آن گروهی که ستم کردند بریده شد».

نمونه ۵. سوره اعراف، آیه ۱۵۰: ﴿فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ﴾. که چنین ترجمه شده است: «پس دشمنان را به شماتت من وادار مکن». در این ترجمه، مفهوم «اشمات» به درستی روشن نشده است. در صورتی که ترجمه صحیح آیه در این چاپ چنین است: «بنابراین، مرا دشمن شاد مکن».

نمونه ۶. سوره هود، آیه ۶۳: ﴿فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ﴾. که چنین ترجمه شده است: «جز بر خسارت من نمی‌افزایید».

این آیه که نقل قول حضرت صالح نبی^(ع) است، به گونه‌ای ترجمه شده که گویی آن حضرت خاسر بوده و قومش نیز بر خسران او افزوده‌اند! یعنی کلمه «تخسیر» را اشتباهاً «تخسیری» دانسته‌اند!

در صورتی که ترجمه صحیح آیه چنین است: «و مرا جز زیان نمی‌افزایید».

نمونه ۷. سوره هود، آیه ۸۸: ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَآكُمْ عَنْهُ﴾. که چنین ترجمه شده است:

«و من نمی خواهم آنچه که شما را از آن نهی می کنم، خود مرتکب شوم».

در صورتی که در این چاپ گویاتر ترجمه شده است: «و من نمی خواهم در مورد آنچه شما را از آن باز می دارم با شما ناسازگاری ورزم».

نمونه ۸. سوره یوسف، آیه ۳۷: ﴿قَالَ لَا يَا تُكْمَا طَعَامُ تُزْزَقَانِي﴾. که چنین ترجمه شده است: یوسف گفت: هیچ طعامی که زرق شماست برای تان نمی آورند».

می بینیم که در این ترجمه «طعام» که فاعل «یأتی» است به صورت مفعول ترجمه شده است! در صورتی که ترجمه صحیح آیه در این چاپ چنین است: «خوراکی که روزی شما سازند به شما نرسد».

نمونه ۹. سوره یوسف، آیه ۶۱: ﴿قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ﴾. که چنین ترجمه شده است: «گفتند: به زودی با پدرش مراد می کنیم».

در صورتی که ترجمه صحیح آیه در این چاپ چنین است: «گفتند: او را با ترفند از پدرش خواهیم خواست». توضیح: «رَاوِدُ عَنْهُ»: یعنی چیزی را با فریب و ترفند از او درخواست نمود.

نمونه ۱۰. سوره یوسف، آیه ۷۵: ﴿قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾. که چنین ترجمه شده است: «گفتند: سزای آن، [برده شدن] کسی است که جام را در بار او یافت شود. ما ستمکاران را این گونه سزای دهیم». در این ترجمه، ترجمه جمله «فَهُوَ جَزَاؤُهُ» از قلم افتاده است.

در صورتی که ترجمه کامل آیه در این چاپ چنین است: «گفتند: کیفر آن [چنین است] هر کس [جام شاه] در باروی پیدا شود، کیفرش خود اوست [که به بردگی صاحب جام درآید]». **نمونه ۱۱.** سوره ابراهیم، آیه ۴۶: ﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِيَنْزُولٍ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾. که چنین ترجمه شده است: «هر چند نیرنگ شان کوهها از جا کنده شود».

این ترجمه نادرست است؛ زیرا «إِنْ» در این جانا فیه است نه وصلیه.^۷

در صورتی که ترجمه صحیح آیه در این چاپ چنین است: «و نیرنگ شان چنان نبود که کوهها از آن از جای برآیند». در پانوشت نیز به عنوان توضیح آیه چنین آمده است: «مراد آیه این است که آنان با همه نیرنگی که به کار بردند، نیرنگ شان برپایه ای نبود که به سبب آن، کوهها یعنی: نشانه ها و معجزات بزرگ الهی از جای برآیند و به هم بریزند».

نکته: اگر فرضاً «إِنْ» در این جا مخففه از مثقله یا وصلیه می بود، لام در «لِيَنْزُولٍ» به صورت مفتوح در می آمد و حال آن که مکسور است و همین خود گواه بر نافی بودن «إِنْ» می باشد.

نمونه ۱۲. سوره فرقان، آیه ۱۳: ﴿وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾. که چنین ترجمه شده است: «و هنگامی که آنان در حالی که دست هایشان به گردن بسته شده است به جایی تنگ از آن افکنده شوند، در آنجا درخواست هلاکت می کنند».

«مُقَرَّنِينَ» از «مصدر» «تقرین» به معنای «به شدت بستن» و «سخت بند بر نهادن» است. ترجمه دقیق تر آیه که در این چاپ آمده چنین است: «و چون آنان را در جایی تنگ از آن آتش سوزان [در اندازند در حالی که به سختی بسته شده اند در آنجا فغان به درخواست نابودی [خویش] خواهند».

نمونه ۱۳. سوره فرقان، آیه ۱۹: ﴿فَقَدْ كَذَّبَكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا﴾. که چنین ترجمه شده است: «اینک [معبودان شما] سخن شما را تکذیب کردند، پس نه می توانید [عذاب را از خود] دور بگردانید و نه کمکی بگیرید».

مراد از «وَلَا نَصْرًا» این است که شما توان یاری دادن خود یا دیگری را ندارید، نه این که یاری بگیرید. بنابراین ترجمه صحیح آیه همان گونه که در این چاپ آمده، چنین است: «بی گمان [معبودان شما] آنچه می گفتید، تکذیب تان کردند، پس نه می توانید [عذابی را از خود] دور بگردانید و نه [خود و یا دیگری را] یاری دهید».

نمونه ۱۴. از جمله لغزش های ویرایشی مرکز یاد شده از ترجمه حضرت استاد صالحی نجف آبادی، آیه اول سوره ممتحنه است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾. که چنین ترجمه شده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمنان من و دشمنان خود را به دوستی بر مگیرید که با آنان طرح مودت بیفکنید، در صورتی که آنان به حقیقتی که برای شما آمده است، کفر ورزیده اند...».

اشکال این ترجمه این است که ویراستاران محترم، فعل «تُلْقُونَ» را مانند «لَا تَتَّخِذُوا» جواب ندا دانسته اند! که اگر چنین بود، می بایست به صورت «تُلْقُوا» می آمد نه «تُلْقُونَ»! در حالی که جمله «تُلْقُونَ» حال از فاعل «لَا تَتَّخِذُوا» است. و همچنین «عَدُوِّي» که مفرد است به صورت جمع، و «أَوْلِيَاءَ» تنها دوستی محض نیست؛ زیرا معادل دقیق «دوست» و «دوستان» «حبيب» و «أَحِبَّاءَ» است. چنان که می فرماید: ﴿وَنَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُهُ﴾ (المائدة، ۱۸/۵)، ولی مراد از «أَوْلِيَاءَ» در این گونه موارد «دوستانی هستند که پیمان یاری و پشتیبانی با آن ها بسته شده است».

پس این که می فرماید: «أهل کتاب و نصارا را به ولایت مگیرید» (المائدة، ۵۱/۵)، و همچنین می فرماید: «أهل کتاب و کافران که به ولایت نگیرید» (المائدة، ۵۷/۵)، و در این آیه هم می فرماید:

دشمن من و دشمن خودتان را به ولایت نگیرید، مراد از چنین ولایتی، تنها دوستی محض نیست، بلکه مراد از آن «دوستی ملتزم به یاری‌رسانی» است نه آن‌که می‌خواستند مثلاً اهل کتاب و یا کافران و مشرکان را سرپرست خود قرار دهند! اصولاً «عقد ولایت» به عنوان «قرارداد دوستی و تعهد به یاری‌رسانی» در میان قوم عرب امری معمول و مرسوم بوده است. بنابراین مراد از «أولياء» در این‌گونه موارد «دوستان ملتزم به یاری‌رسانی» می‌باشد.

حال ترجمه صحیح و دقیق آیه، در این چاپ چنین آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خود را دوستان [ملتزم به یاری‌رسانی] مگیرید؛ [شما] با آنان طرح مهرورزی می‌افکنید در حالی که آن‌ها به آن حقی که برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند...». نمونه ۱۵. سوره انفطار، آیه ۱: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ که چنین ترجمه شده است: «آنگاه که آسمان شکافته شود». در این ترجمه، فعل معلوم «انْفَطَرَتْ» به صورت مجهول ترجمه شده است! در صورتی که ترجمه صحیح آیه در این چاپ چنین است: «آنگاه که آسمان بشکافد». در پانوشت هم به عنوان توضیح، چنین آمده است: باید دانست که در هشت جا فعل ماضی، در معنای مضارع به کار می‌رود، از جمله: آنگاه که بعد از «إِذَا» بیاید که در این جا نیز چنین است.

| | |
|--------------------------------------|---|
| معنی ماضی، مضارع می‌شود در هشت جا | عطف ماضی بر مضارع یا کلام ابتدا |
| بعد لفظ حیث، دیگر در پی موصول دان | بعد حرف شرط باشد یا مگر جمله دعا |
| بعد همزه سوی ماضی چون که ام واقع شود | نیز آن ماضی که باشد بعد لفظ کَلَّمَا ^۱ |

نمونه‌هایی از پانوشت‌های مترجم

۱. در پانوشت ترجمه آیه ۶۲ از سوره بقره درباره «صابئین» چنین آمده است: از مجموعه اقوال مختلفی که درباره «صابئان» ارائه شده، می‌توان گفت که آنان مانند پیروان ادیان آسمانی دیگر معتقد به خدا و روز قیامت هستند و مانند یهود و نصارا و مجوس، اهل کتاب می‌باشند. البته آیین آنان هرچند در اصل توحیدی بوده، ولی به مرور زمان دچار انحرافات شده است.

۲. در پانوشت ترجمه آیه ۱۳۸ از سوره بقره درباره «صِبْغَةَ اللَّهِ» چنین آمده است: مراد از «رنگ الهی» رنگ ایمان خالصانه دین اوست که انسان را از رنگ بت پرستی و گرایش به آن، دور می‌سازد.

۳. در پانوشت ترجمه‌آیه ۱۸۷ از سوره بقره چنین آمده است: در تفسیر این آیه با توجه به شأن نزول‌های گوناگون آن، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. ترجمه فوق بر اساس یکی از آنهاست که اجتهاداً آن را پذیرفته‌ام.^۹

۴. در پانوشت آیه ۱۹۳ از سوره بقره چنین آمده است: مراد از «رفع فتنه» در این جا فروخواه‌باندن آشوب و ناامنی و بلا و عذاب و دفع سلطه مشرکان است و «دین» نیز در این جا به معنای «اطاعت و عبادت» است. مقصود آیه این است که آن قدر با مشرکان بجنگید تا سلطه آنان بر شما مسلمانان قطع شود و طاعت و عبادت شما نیز در محدوده قانون خدا شکل پذیرد نه در چهارچوبه قانون مشرکان.

۵. در پانوشت ترجمه آیه ۷۵ از سوره آل عمران چنین آمده است: مراد از «قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ» این است که یهودیان می‌گفتند: «امیین» یعنی: کسانی که از نژاد اسرائیل نیستند و از درس ناخواندگان عرب‌اند، آنان را به رسمیت نمی‌شناسیم. بنابراین هیچ راهی بر نکوهش ما نیست که هرگونه خواستیم با آن برخورد کنیم.

۶. در پانوشت ترجمه آیه ۱۱۷ از سوره نساء در توضیح کلمه «إِنَاثًا» چنین آمده است: مشرکان، بت‌ها را «اناث» یعنی: «دختران» می‌خواندند. چون آن‌ها را مانند دختران زینت می‌دادند. و برخی گفته‌اند: دختر نامیدن بت‌ها به خاطر ناتوانی و بی‌اثر بودن آنهاست که قدرت دفاع از خود را نداشتند.

۷. در پانوشت ترجمه آیه ۱۴۲ از سوره نساء چنین آمده است: «مراد از این که منافقان خدا را فریب می‌دهند، آن است که آنان ایمان خود را به پیامبر^(ص) اظهار ولی کفر خود را از او پنهان می‌کردند. و خیانت به پیامبر^(ص) در واقع خیانت به خدا محسوب می‌شود. و مراد از این که خدا آنان را فریب می‌دهد آن است که خدا آن‌ها را به سبب فریبکاری و نفاقشان مجازات می‌کند و این از باب اطلاق سبب و اراده مسیب است.

سخن پایانی در وصف این ترجمه

کامیابی واقعی از مفاهیم و محتوای آیات قرآن کریم در گرو دل سپردن و آگاهی یافتن از زبان و مفاهیم والای آن است. به قول اقبال لاهوری:

گرتومی خواهی مسلمان زیستن
از تلاوت برتوحق دارد کتاب

نیست ممکن جزبه قرآن زیستن
تواز او کامی که می خواهی بیاب

پرواضح است که میزان بهره‌برداری بایسته و شایسته از معارف غنی این بزرگ کتاب آسمانی، بستگی به مقدار شناخت لازم تلاوت کنندگان قرآن از ابعاد جامع آن دارد. در این میان نقش یک ترجمه موفق را در آگاهی دادن مردم به حقایق آن نباید نادیده انگاشت. به ویژه آن‌که ترجمه‌ای به زبان قوم و پذیرفته شده از سوی همگان از جهت رسایی، گویایی، روانی و دلنشینی درخور طبع آنان باشد.

با توجه به این‌که فن ترجمه قرآن یکی از فنون پراح و اعتبار علوم قرآنی در مقام عرضه فشرده محتوا و مفاهیم آن در قالب «زبان مقصد» برای دارندگان زبان‌های گوناگون مردمان کره خاکی با ملیت‌ها و فرهنگ‌های متنوع آن است که زمینه بهره‌برداری از این اثر عظیم و بی‌مانند را فراهم می‌سازد. ترجمه استاد محقق مرحوم آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی در میان ده‌ها ترجمه نفیس قرآنی، اثری برجسته و ماندگار برای این نسل و الگویی در آیین ترجمه پژوهی برای دیگر نسل‌ها خواهد بود. و این چنین فارسی نویسان ایرانی، پیش از هر زبان دیگر این افتخار را نصیب خویش گردانیده‌اند که ترجمان وحی الهی در قالب زیبا و دل‌پذیر زبان خود باشند. در پایان ضمن تشکر فراوان از ناشر فرهنگ دوست و فرهیخته نشر کویر، علو درجات اخروی مرحوم مترجم را از خدای یکتای بنده نواز مسئلت دارم.

مقارن با تاریخ درگذشت آن مرحوم در همان سال انجام

یافته است.

۷. ر. ک: الکشاف «زمخشری»؛ اعراب القرآن «درویش»، و

سایر تفاسیر ادبی.

۸. ر. ک: جامع المقدمات «تحقیق: مدرس افغانی»،

۷۱/۱

۹. ر. ک: به مقاله این جانب در تفسیر این آیه

۱. ترجمه کاوی «خرمشاهی» ۱۰۷-۱۰۸.

۲. سیمای بیجار گروس «کوشا» / ۱۲۰.

۳. لسان العرب؛ الکشاف، ماده «صمد».

۴. ر. ک: مفاتیح الغیب «فخر رازی».

۵. مجمع البیان، ۶/ ۷۸۴.

۶. تاریخ چاپ ترجمه نخست ایشان از قرآن کریم با ویرایش

مرکز فرهنگ و معارف، در سال ۱۳۸۵ شمسی، تقریباً